

ویژگی‌های ممتاز واژه‌الله از منظر معناشناختی و خوش‌نویسی

صادق ارشی^۱: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران
مرتضی حاجی مزدرانی: استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور تهران
احمد محمدی اکمل: دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه سمنان

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های میان رشته‌ای قرآن کریم
سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۷۹-۹۶
تاریخ دریافت مقاله: ۹۵/۰۶/۲۶
تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۱۰/۲۶

چکیده

مقاله حاضر پژوهشی در باب واژه «الله» بوده و در صدد نشان دادن امتیاز خاص واژه «الله» نسبت به سایر واژه‌ها است. این امتیاز جدای از تقدس این واژه، دارای معنای آسمانی است و مسلماً به شعوری آگاهانه باز می‌شود که در منحصر کردن این واژه نسبت به واژگان دیگر به کار رفته است. ممتازی واژه‌الله در هنر و سمنتیک به خصوص در کتابت این واژه توسط نخستین کاتبان، عمدی و آگاهانه صورت گرفته است. اگرچه این واژه از کلمات قرآن و زبان عربی محسوب می‌شود و در ظاهر مثل دیگر واژه‌ها است، اما هیچ‌گونه شباهت معنایی و کتابتی به دیگر واژگان ندارد. این واژه در معناشناسی و ساختار نیز همیشه خلاف قاعده سمنتیک (معناشناسی و ساختار) بوده و از نظر معنایی، لغوی، ریشه‌شناسی و قواعد دستوری نیز با سایر کلمه‌ها متفاوت است. در خوش‌نویسی نیز این واژه، استثنا است و به هیچ‌عنوان از قواعد نوشتاری دیگر واژه‌ها پیروی نمی‌کند و قاعده نوشتاری آن منحصر به فرد است و هیچ واژه دیگری نیز نمی‌تواند از قاعده نوشتاری الله پیروی کند.

کلید واژه‌ها: الله، سمنتیک (معناشناسی)، خوش‌نویسی، هنر



۱- مقدمه

سمتیک^۱ لغت وابسته به معنا، معنایی و چمی ترجمه شده است (آریان پور کاشانی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۰۵). سمت^۲ در اصل به معنای سیمان و مجازاً در معنای ساختمان به کار می‌رود (انوری، ۱۳۸۲، ص. ۴۲۵۰)؛ در بحث واژگان و جملات، معنای ساختاری دارد. در این بررسی به ویژگی‌های معنایی واژه «الله» خواهیم پرداخت و از این منظر و دیگر جنبه‌های ساختاری و... این واژه را مورد مذاقه قرار خواهیم داد؛ واژه «الله» از دیرباز در همه زمینه‌ها مورد توجه و بحث بوده است؛ تا جایی که «خداشناسی به عنوان اصلی‌ترین محور تعالیم دینی در فرهنگ اسلامی، مورد توجه قرار گرفته، و مباحث مربوط به آن بسط یافته است» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰). در پژوهش‌هایی که در باب خداشناسی انجام گرفته است، الله، نام جلالة خداوند، محور بسیاری از مباحث صرف و نحوی، ریشه‌شناسی، معناشناسی و کتابت قرار گرفته است. این واژه کانون مباحث زیادی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به اختلاف نظرهای موجود در بحث لغوی و ریشه‌شناسی آن اشاره کرد. الله، شناخته‌شده‌ترین نام خداوند است که وضعیتی منحصر به فرد از دیگر نام‌های باری تعالی دارد. در کتابت واژه الله نیز امتیازی برای این واژه قایل شده‌اند که قابل تأمل است؛ کاتبان از صدر اسلام تا کنون، این واژه را متمایز از دیگر واژگان، نگارش کرده‌اند.

در باب بررسی کلمه «الله» پیش از این پژوهش‌هایی انجام گرفته است؛ اما تا کنون از وجه نظر ممتاز و مستثنابودن به این واژه، اهتمام نشده است. از جمله این پژوهش‌ها:

۱- معناشناسی توصیفی از نام خدا در عرفان اسلامی و آیین سیک، محمد مهدی علیمردی، فصلنامه علمی- پژوهشی اندیشه نوین دینی سال ۸، تابستان ۱۳۹۱ ش ۲۹؛

۲- پژوهشی درباره واژه‌های اسم و الله، دکتر سید محمد باقر حجتی، مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶؛

۳- جلوه‌ای از جمال بسم الله، بزرگترین آیه قرآن و اقیانوس لایتناهی عرفان، دکتر سید امیر محمود انوار، مجله زبان و ادبیات عربی و قرآنی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران.

اما تا کنون و در هیچ منبعی و در هیچ کدام از این پژوهش‌ها از منظر ممتازی، و مستثنی بودن به واژه الله پرداخته نشده است و از آن موضع هنری نیز، حیب الله فضاییلی به نگارش این واژه در خط ثلث و نسخ بر اساس قواعدی خاص اشاره کرده است.

۲- تحلیل

۲-۱- پیشینه تاریخی نام جلالة الله

نام «الله» که مهم‌ترین نام خداوند است، به همین شکل در شعر جاهلی پیش از اسلام ذکر شده

1. semantic

2. sement

است. «لفظ الله اگرچه در نوشته‌های اندک عربی در عصر جاهلی عرب ذکر نشده در عوض بارها و بارها در شعر جاهلی آمده است. از امرؤالقیس گرفته تا عدی بن زید و زهیر به خصوص امیه بن ابی الصلت، همه به نحوی آن را به کار برده‌اند.» (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰) به عنوان نمونه لبید بن ربیع شاعر معروف عرب این چنین سروده است:

الاکل شی ما خلا الله باطل و کل نعم لا محاله زایل (لبید بن ربیع، بی تا، ص. ۱۳۲).

نام «الله» در میان اعراب پیش از اسلام کاملاً شناخته شده بود و بر همین اساس، سخن قرآن کریم با اعراب جاهلی، نه در راستای اثبات الله، که در منزله ساختن آثار جاهلی بوده است. بارها این اندیشه که در کنار الله خدایانی دیگر بوده باشند، نفی شده است. (انعام/۶ و ۱۹؛ انبیا/۲۱-۲۲) و بدین ترتیب، شهادت «لا اله الا الله»، شکل پذیرفته و حدانیت است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۰) «از قرآن به تنهایی این حقیقت یقینی به دست می‌آید که در آن هنگام که حضرت محمد (ص) دعوت خود را آغاز کرد، اعراب مشرک از «الله»، برترین خدا، که بالاتر از سطح بت‌های محلی قرار گرفته است، اندیشه مبهمی داشتند. در جزیره العرب جهودان و ترسایانی زندگی می‌کردند که اعراب فرصت‌های فراوانی برای برقراری تماس فرهنگی نزدیک با ایشان پیدا می‌کردند؛ طبیعی است که این جهودان و ترسایان، همین کلمه الهی را برای اشاره به خدای کتاب مقدس خود به کار می‌بردند. همین امر، نفوذ عظیمی در پیدایش و گسترش مفهوم پیش از اسلام «الله» در میان اعراب و به وجود آمدن مفهومی والاتر از یک خدای قبیله‌ای نه تنها در میان ساکنان شهر بلکه در بادیه‌نشینان داشته است. (شنکایی، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۹).

۲-۲- ممتازی الله در روایتی از پیامبر (ص) و امام صادق (ع)

«در روایتی از پیامبر (ص) چنین آمده است: خدا ۴۰۰۰ اسم دارد، ۱۰۰۰ اسم را فقط خدا می‌داند، ۱۰۰۰ اسم آن را خدا و ملائکه می‌دانند و ۱۰۰۰ اسم آن را خدا و ملائکه و انبیا می‌دانند؛ ۱۰۰۰ اسم آن را مؤمنان می‌دانند، ۳۰۰ اسم آن در تورات، ۹۹ اسم از ۱۰۰، ظاهر و یک اسم مکتوم و پنهان است.» (صداقت، ۱۳۸۳، ص. ۱۲۳). نام الله، ظاهراً همان یک اسم مکتوم است و «برخی از اهل معرفت، اسم الله را اسم اعظم دانسته‌اند» (شنکایی، ۱۳۸۱، ص. ۶۹). به نظر می‌رسد همین نام است که درباره آن «امام صادق (ع) فرمودند: خدای تبارک و تعالی -اسمی را آفرید که صدادار به حروف نیست و بارنگی آمیخته نیست. بی‌کران است و نامحدود و حس هر تصورکننده‌ای از آن در حجاب است و پوشیده‌ای بی‌نقاب است؛ پس آن را کلمه تامی قرار داد بر چهار جزء که همان قرین هم بوده و هیچ یک پیش از دیگری نبود؛ پس سه اسم از آن چهار اسم را به جهت نیاز خلق، به آنها ظاهر کرد و یکی از آنها را محجوب داشت و آن همان اسم پوشیده و محزون است. پس اسم‌هایی که ظاهر شدند از همه ظاهرتر همان الله تبارک و تعالی است.» (کلینی، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۸). در خصوص اختصاص این نام به خداوند گفته‌اند: «اختصاص نام الله به خدا بر اثر کثرت استعمال است؛ به طوری که حتی قبل از نزول قرآن استفاده می‌شود، این نام مقدس در میان اعراب جاهلیت رایج بوده است.» (طباطبایی، بی تا، ص. ۱۸) و گویا وجود اسم‌هایی نظیر عبدالله که قبل از ظهور اسلام در سرزمین بوده‌اند، از همین جا ریشه می‌گرفته است.



۲-۳- ریشه‌شناسی و معنای لغوی الله

ابن منظور در لسان‌العرب درباره ریشه کلمه می‌گوید: «او اصله من اله یاله اذا تحیر یرید اذا وقع العبد فی عظمت الله و جلاله و غیر ذلك من صفات الربوبیه و صرف وهمه یها... یعنی اصل آن از فعل أله یأله؛ در حیرت ماند؛ منظور آن است که هر گاه بنده در برابر عظمت خداوند و صفات ربوبی او قرار گیرد، فکر و گمانش متوجه ذاتش شود» (ابن منظور، بی‌تا، ص. ۴۶۷). همچنین زمخشری در تفسیر کشاف درباره ریشه آن چنین توضیح داده است: «اصل واژه «الله»، «اله» است، چنان که شاعر می‌گوید: «معاذ الإله أن تكون كظیبة» مانند ناس که اصل آن «أناس» است و شاعر می‌گوید: إن المنایا یطلعن علی الأناس الآمینا» که همزه آن حذف شده و به جای آن حرف تعریف «ال» آمده است؛ از این روی در مقام ندا با همزه قطع می‌گویند: «یا الله». چنان که می‌گویند: «یا إله»، بلا تشبیه مانند «الرجل». چنین است که بر هر معبود حق یا باطلی اطلاق می‌شود؛ اما بعدها غلبه پیدا کرده و برای معبود راستین به کار رفته است. چنان که «نجم» برای اطلاق بر هر ستاره‌ای به کار می‌رفت، آن‌گاه غلبه پیدا کرده و فقط برای «ثریا» به کار رفته است و واژه «سنه» برای اطلاق بر قحط‌سالی و بیت برای کعبه و الکتاب برای کتاب به کار نرفته است. «الله» با حذف همزه، ویژه معبود راستین است و برای هیچ معبود دروغینی به کار نمی‌رود و «تأله» و «أله» و «إستأله» نیز از این اسم مشتق شده‌اند، چنان که «إستنوق» و «إستحجر» از «ناقه» و «حجر» گرفته شده‌اند. ... صیغه «أله» به معنای «تحیر/سرگشتگی» از یک معنی که عبارت از تحیر و دهشت است، به دست می‌آید و حکایت واژگانی از قبیل «دله» و «عله» نیز چنین است. چنین دلالتی از آن روی است که اوهام انسان‌ها در شناخت معبود سرگشته و هوش آنان در حیرت می‌ماند و از این روی گمراهی و باطل فراوان شده و رأی درست، اندک است» (زمخشری، ۱۳۸۹، صص. ۲۶ - ۲۷).

درباره اسم یا لقب بودن این واژه آمده است: «جمهور اهل تفسیر الله را اسم دانسته‌اند و تنها ابن کیسان آن را لقب پنداشته است. عده‌ای لفظ الله را عربی الاصل نمی‌دانند و اصل آن «الها» کلمه سریانی است که به معنای خدا است یا از لفظ عبری الوهیم مشتق است. مفسران و علمای لغت، الله را عربی الاصل می‌دانند اما در ریشه‌اش اختلاف دارند» (سعیدیان، ۱۳۸۶).

دایرةالمعارف بریتانیکا نیز این واژه را اسم گرفته است:

«ALLAH the arabic name used by moslems of all nationalities for the one true God compounded of al, the definite arthcle and arabic inscriptions prior to the rice of Islam» (BRITANICA, 1975: 643).

این دایرةالمعارف واژه الله را اسمی مرکب و عربی می‌داند و به این نکته اشاره می‌کند که این نام، قبل از ظهور اسلام وجود داشته است.

در مورد معنای لغوی این واژه برخی گفته‌اند: «الله از (اله) که به معنی تحیر است گرفته شده و اله، مفهومش این است که مالوهی داشته باشد، کسی که حیران و سرگردان در شناخت عمق ذات او است، ولی اسم غیر از مسمی است؛ کسی که تنها اسم را بدون معنی و محتوا پرستش کند، کافر است».

است و در حقیقت چیزی را نپرستیده و کسی که اسم و مسمی را هر دو پرستش کند، او هم کافر است زیرا دو گانه پرست است! اما کسی که تنها مسمی را پرستد نه اسم را این حقیقت توحید راستین است. (عرب، ۱۳۹۰).

«صاحب مفردات می گوید: «گفته اند الله، اصلش ریشه و لاه است و سپس حرف (و) به همزه تبدیل شده و تسمیه اش از و لاه به الله، از این جهت است که هر مخلوق و آفریده‌ای در راه او واله و پرشور است و گفته اند اصل واژه الله، (لاه، یلوه، لیاها) است؛ یعنی از نظرها پوشیده شد.» (بانو فرید، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۹). عده ای دیگر از محققان، کلمه الله را مشتق می‌دانند که به شش نگرش متفاوت در اصل و ریشه واژه، اشاره می‌شود:

- ۱- ابن عباس گوید: از اله یاله به معنی تضرع مشتق است؛
- ۲- مشتق از لاه است و الف و لام در آن داخل شده و عرب به شیء مرتفع لاه می گوید؛
- ۳- از وله به معنی فزع مشتق شده است؛
- ۴- مشتق از و لاه است که او مزبور حذف و به جای آن همزه جانشین گردیده است و از این جهت به این اسم، نام گذاری شده است که هر مخلوقی واله و حیران اوست؛
- ۵- اصل آن لاهها و به زبان سریانی است، سپس معرب گردیده و الف آخر حذف شده و الف و لام به اول آن اضافه شده است؛
- ۶- از کلمه (اله الفصیل اذا اولع بامه) یعنی از اله به معنی حرص و آز است؛ چنانکه گویند طفلی که از شیر مادر گرفته شده است، به سوی مادر و شیر او حریص شد. (شریف کاشانی، ۱۳۸۹، ص. ۳۷).

۲-۴- امتیازات واژه الله

از نظر اهل معرفت، الله مشهورترین اسماء الهی است؛ جایگاه آن در قرآن در مکانی بالا نسبت به سایر اسماء است؛ در هنگام دعا و مناجات، مجرب‌ترین نام‌های خداوند است؛ برای تمسک بر هر اسم و صفت الهی از اسم جلاله استفاده می‌شود؛ کلمه اخلاص و توحید (لااله الا الله) به او اختصاص یافته است؛ شهادت به او تحقق پذیرد؛ علم و اسم برای ذات مقدس ذوالجلال است؛ اطلاع بر غیر او نه از روی حقیقت و نه مجاز جایز نیست؛ این اسم شریف دلالت بر ذات مقدسی دارد که موصوف به تمام کمالات و مستجمع جمیع صفات جلال و کمال و مبین تمام اسماء حسنی است؛ لفظ الله به خلاف باقی اسماء که صفت هستند، فقط اسم اوست، یعنی اطلاق صفات بر غیر پروردگار جایز است، مثل این که می‌گوییم فلانی عالم و توانا و بصیر و حلیم است؛ بعضی گفته اند این اسم مبارک اسم اعظم الهی است. اغلب جهت سوگند خدا و رسول و اهل بیت پیامبر (ص) واقع شده است (ارفع، ۱۳۸۰، صص. ۱۲-۱۳). در قرآن کریم، کلمه الله، بیش از سایر اسماء و صفات دیگر خدا آمده است که به همین سبب بیشتر مفسران، الله را اسم اعظم خدا می‌دانند (سعیدیان، ۱۳۸۶). از نظر دیداری نیز این واژه امتیاز خاصی بر دیگر واژه‌ها دارد به عنوان مثال اگر در یک صفحه کاغذ و به ویژه در صفحات قرآن نظر بیندازیم، اولین واژه‌ای که نظر را جلب کند، همین واژه مقدس الله است.

۲-۴-۱- امتیاز و تفاوت نام الله بر سایر نام های حق خداوند

غزالی می گوید: اسم «الله» با سایر اسامی حق تبارک و تعالی، متفاوت است؛ زیرا هر یک از اسامی نودونه گانه خداوند، تنها بر یک معنا دلالت دارد، در حالی که اسم الله بر ذات مستجمع جمیع صفات کمالیه دلالت می کند. به همین جهت است که اسم الله، فقط بر حق تبارک و تعالی اطلاق می شود و درباره دیگران چه حقیقت و چه مجاز به کار نمی رود؛ در حالی که اسم هایی مانند عالم، حلیم، شکور و صبور بر اشخاص قابل اطلاق است. غزالی در باب تفاوت میان اسم الله با سایر اسم های حق تبارک و تعالی به یک استدلال لفظی نیز تمسک جسته که جالب توجه است: به علت احاطه و اشرفی که اسم الله، نسبت به سایر اسم های حق دارد، می توان هر یک از اسم های حق را به اسم الله موصوف ساخت و گفت صبور از اسم های الله است؛ ولی هر گز نمی توان گفت الله از اسمای صبور یا شکور است. به این ترتیب اسم الله از همه اسم های حق ظاهرتر است و می توان هر یک از اسماء را از طریق اضافه به اسم الله، مورد شناسایی قرار داد. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۶، صص. ۶۰-۶۱).

۲-۴-۲- الله به عنوان اسماء الحسنی

چهار آیه در قرآن مجید وجود دارد که از اسامی حسناى حق، سخن به میان آمده است:

۱- وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (اعراف/۱۸۰)؛

۲- قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ (اسراء/۱۱۰)؛

۳- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ (طه/۸)؛

۴- هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ (حشر/۲۴)

الله، واژه ای رازآمیز است که محققان نیز به طور قطع و یقین در باب آن نظر قطعی نداده اند. در مجموع، از لحاظ همه جوانب، این رازآمیزی نمایان است. به نحوی که الله را به کلمات و جملات زیر وصف کرده اند که برخی از آن ها عبارتند از: اسم مکتوم و پنهان، کلمه تام، اسم اعظم، بی کران، نامحدود، اسمی که صدادار به حروف نیست و بارنگی آمیخته نیست، حس هر تصورکننده ای از آن در حجاب است، پوشیده ای بی نقاب است و...

۲-۴-۳- کتابت الله در خوش نویسی

«بسیاری از ادیان مسبب پیدایش شکل خاصی از هنر بوده اند؛ تا جایی که (آن) هنر در نوع تجلی و ظهور، انطباق کامل با آن دین داشته و از آن تأثیر پذیرفته است» (حسن خانی، ۱۳۹۰، ص. ۱۰۹). «هنر از دو قالب مادی و معنوی که اولی قالب محسوس آن (شامل تکنیک) و دومی قالب معنوی یا روح هنر (شامل احساس هنرمند) است به وجود آمده و هنر اصیل و حقیقی، هنری است که از هر دو جنبه غنی و کامل باشد» (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۴۲۱). خوش نویسی هنری اصیل و ریشه دار است. این هنر، همیشه نویسنده و بیننده خود را غرق در تفکرات دینی و عرفانی کرده است. زیرا «خوش نویسی همواره مهم ترین هنر مردمانی بوده که در سرزمین های اسلامی می زیسته اند. خوش نویسی جلوه ای ناب از هنر خالص بصری است که در اغلب هنرهای اسلامی و در همه عرصه های زندگی چهره ای آشکار داشته است (کرمانی نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱). خداشناسی، در هنر نیز، همواره مورد توجه هنرمندان

به ویژه خوشنویسان بوده است و به همین منظور به خوشنویسان، کاتبان وحی می‌گویند و در حقیقت اینان، میراث معنوی گذشتگان را برای نسل‌های بعد به یادگار گذاشته و می‌گذارند و از این راه رسالت هنری خود را انجام می‌دهند. از آنجا که «همیشه وظیفه هنر این بوده است که ذهن انسان را کمی آن سوی حدود فهم بکشاند، هنری که نتواند بیننده و نگرنده‌اش را در حد امکانش به سوی خدا ببرد، به رسالت خود نرسیده است و در نیمه راه مقصود و مقصد، امکان گمراهی و تزلزلش کم نیست (بسیج، ۱۳۸۰، ص. ۳۶). از آن جا که نگارش قرآن و دیگر متون مذهبی ما در دستور کار خوشنویسان (کاتبان وحی) بوده است؛ پس می‌توان از این هنر به عنوان هنر قرآنی نیز یاد کرد. زیرا «کاربرد خط به دلیل شرافت و روحانیتی که دارد بیشتر در نوشتن آیات و روایات و جملات نیکو و اشعار عارفانه و پند آموز است» (بسیج، ۱۳۸۰، ص. ۳۱۱).

نوشتن واژه‌های قرآنی، مشق روز و شب هنرمندان خوشنویس بوده و هست. این هنرمندان در نوشتن کلمات مقدس و به‌ویژه واژه‌الله، وسواس خاصی دارند و در هنگام کتابت متونی که حاوی واژه‌های مقدس باشد، نسبت به متون دیگر احتیاط بیشتری به خرج می‌دهند. آرزوی بیشتر خوشنویسان مبتدی و حرفه‌ای آن است که بتوانند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را به زیبایی کتابت کنند و کتابت «قرآنی» را به خط خوب انجام دهند و نامی نیک از خود به یادگار بگذارند و این آرزو برخاسته از حدیث «مَنْ كَتَبَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ» (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵) و دیگران نیز نوشته اند که «هر کس بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را به خط نیکو نوشت خداوند به او نیکویی خواهد کرد» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ص. ۱۲).

خط (خوش نویسی) از دیرباز با روحانیت در ارتباط بوده است. جمله‌ای منسوب به اقلیدس یا افلاطون گواه این مطلب است: «الخط هندسه روحانیه ظهرت بآله جسمانیه» (سراج شیرازی، ۱۳۷۶، ص. ۳۴). کتابت نام الله در هنر خوش نویسی ایرانی و اسلامی از موقعیتی ممتاز و قابل تأمل برخوردار است. این واژه بر خلاف نگارش واژه‌های مشابه خود، همیشه خلاف قاعده است و در نوشتن آن از اصول رایج در کلمات دیگر استفاده نمی‌شود. به عنوان مثال لام در این واژه بر خلاف تمام لام‌های موجود در خط، کوتاه نوشته می‌شود؛ برای مثال در خط ثلث که باید همه جا طول (بلندای) لام هفت نقطه باشد، در «لام» الله بر خلاف قاعده، چهار نقطه‌ای می‌شود. این قاعده در تمام خطوط ریشه‌دار عربی و فارسی رعایت می‌شود که با تأمل در آن می‌توان به شعوری پی‌برد که پشت کتابت این واژه نهفته است و این واژه را از سایر واژگان، متمایز کرده است. نام الله به مصداق *إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ*، در عالی‌ترین جوانب هنری هنرمندان رسوخ پیدا کرده است؛ زیرا «هنر خوش نویسی آن هنر دقیق و ظریف است که از یک سو هم قدم با ذوق و عشق، و از سو دیگر دمساز دانش و خرد است و هنرمند با این دو در راه فضیلت و کمال و درجات عالی انسانی گام می‌گذارد.» (بسیج، ۱۳۸۰، ص. ۳۰۸) این اسم و مسمی آن، در ذات هنر اسلامی و ایرانی به عالی‌ترین نحو ممکن راه یافته است و آن‌چنان که گفته‌اند: «شریف‌ترین هنر بصری در جهان اسلامی خطاطی است و مخصوصاً نوشتن متن قرآن کریم که نفس هنر دینی به شمار می‌آید.» (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸).

خطوط اسلامی حول محور قرآن، احادیث و روایات دینی می گردند و تقریباً در همه آن‌ها هنجار شکنی کتابت واژه الله وجود دارد. برای روشن شدن این هنجار شکنی‌های نوشتاری، مختصری درباره این خطوط و نمونه‌هایی می آوریم تا با رؤیت نمونه‌های کتابت «الله» استثنا و ممتازی آن نسبت به سایر واژه‌ها روشن شود.

۳- خطوط اسلامی ۳-۱- خط کوفی

خط کوفی که در پیشینه پیدایش خطوط اسلامی رتبه نخست دارد (فضائل، ۱۳۹۱، ص. ۱۸۸)، خطی است که سرمنشأ بسیاری از خطوط اسلامی امروز است. این خط به چند شاخه تقسیم شده که نمونه‌هایی از آن‌ها تریینی هستند و نمونه‌هایی دیگر به روش‌های سنتی نوشته می‌شوند. به نمونه‌ای از آن بنگرید:



شکل ۱: نمونه‌ای از خط کوفی



شکل ۲: نمونه‌ای از خط کوفی

در این دو نمونه از خطوط، الله به صورت منحصر به فرد نوشته شده است. گویا اولین بار دادن شکل انحصاری به واژه الله از این خط آغاز شده و در خطوط دیگر رسوخ کرده است.

۳-۲- خط محقق یا وراقی

ابن ندیم در الفهرست می گوید: «تا آغاز دولت عباسی مردم به همان شیوه قدیم یعنی کوفی و قلم جلیل و متفرعات آن که خطوط موزون می گفتند، می نوشتند؛ همین که خاندان هاشمی ظاهر گردید، نوشتن قرآن به آن خطوط اختصاص یافت و خطی پیدا شد که به آن عراقی می گفتند و

این خط محقق بود که به آن وراقی نیز گفته می‌شود» (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۹۵). این خط شباهت بسیاری به خط ثلث دارد که به آن نیز خواهیم پرداخت.



شکل ۳: نمونه‌ای از خط وراقی

چنانچه واضح است، واژه الله در سطر آخر این نمونه خط با لام‌های کوتاه که در کلمات دیگر به هیچ عنوان به کار نمی‌رود و منحصر به لفظ جلاله الله است، کتابت شده است.

۳-۳- ریحان

در مدادالخطوط میرعلی هروی آمده است: «(ابن مقله) ... پنج قلم دیگر استخراج کرد؛ بر این طریق که یک نقطه بر اصول افزود و سطح آن را بیشتر کرد و محقق نام کرد؛ زیرا که خواناتر است و باریک محقق را، که رنگ و بوی محقق داشت، ریحان نام نهاد بهر آن که اصول محقق و ریحان هر دو یکی است» (همان، ۱۹۸). خط ریحان که از مبدعات ابن مقله شیرازی است، شباهت زیادی به خط محقق دارد و بسیاری از اصول آن‌ها به‌ویژه روش نوشتن واژه الله یکی است. شکل



زیر نمونه خط ریحان است:



شکل ۴: نمونه‌ای از خط ریحان

در سطر اول این نمونه که خوش‌نویسی قسمتی از سوره تکویر است، واژه الله به صورت ویژه خود در خط ریحان دیده می‌شود.

۳-۴- خط ثلث

خط ثلث، یکی مشهورترین خطوط اسلامی است که کتابت وحی در بسیاری از کتیبه‌ها با این خط انجام می‌گیرد و یکی از خطوط فعال در این عرصه به شمار می‌آید. الله در این خط نیز حالت انحصاری خویش را دارد حییب الله فضائلی به خاص نوشته شدن واژه «الله» و واژه «محمد» اشاره کرده است (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۵) که البته وامدار خطوط پیش از خود است. در شکل زیر این نمونه خط آورده شده است:



شکل ۵: نمونه‌ای از خط ثلث

۳-۴-۱- مشتقات خط ثلث

۳-۴-۱-۱- خط توقیع

شکل و صورت ظاهر خط توقیع که متداول است گواه و دلیل قاطع است که از مشتقات ثلث است. (همان، ۲۶۵) خط توقیع هم به تبعیت از خط ثلث قوانین آن خط را دارد و الله نیز در این خط

به گونه‌ای متمایز کتابت می‌شود. نمونه‌ای از خط در زیر آمده است:

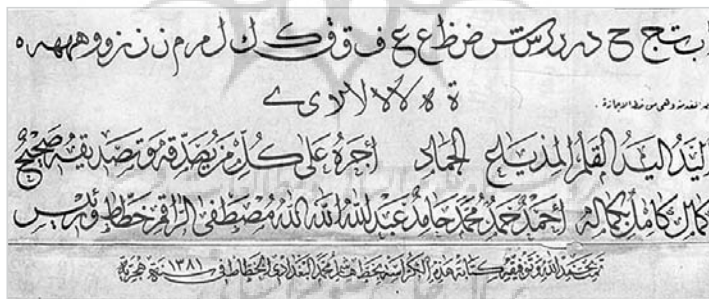


شکل ۶: نمونه‌ای از خط توقیع

تمایز الله در سطر اول و آخر این نمونه قابل رویت است.

۳-۴-۱-۲- خط اجازه

خط اجازه ظریف‌تر از توقیع و با تمام قواعد ثلث و بعضی ترکیبات و اتصالات توقیع و حرکات نرم و گرم بیشتر، دیده می‌شود. (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۷) در این خط هم، الله، قواعد هنجار شکنانه خود را حفظ کرده است. نمونه آن را در زیر مشاهده می‌کنید:



شکل ۷: نمونه‌ای از خط اجازه

در خط چهارم این نمونه سه بار الله را می‌بینیم که تفاوت آن‌ها با هم فقط در کتابت الف آن‌هاست.

۳-۴-۱-۳- خط مسلسل

«احول» قلمی از ثلث و ثلثین پدید آورد، تمام حروف آن به هم پیوسته و متصل بود و هیچ حرفی از آن منفصل دیده نمی‌شد؛ او آن را مسلسل نام گذاشت. (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۲۸۲) این خط از قواعد خط ثلث پیروی می‌کند؛ فقط این که همه حروف و کلمات مسلسل وار به هم چسبیده‌اند.



شکل ۸: نمونه‌ای از خط مسلسل

در این نمونه خط که از خطوط بسیار مهجور خوش نویسی است، در سطر دوم واژه الله را مشاهده می‌کنیم که همچنان در این نوع خط هم منحصر به فردی خود را حفظ کرده است.

۳-۴-۱-۴- خط طغرا



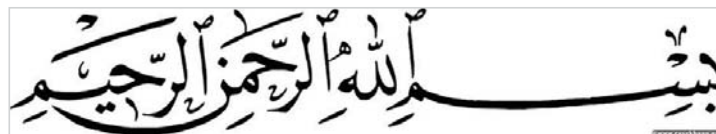
شکل ۹: نمونه‌ای از خط طغرا

«الله» در خط طغرا به «الله» در خط ثلث بسیار شبیه است.

۳-۵- خط نسخ:

خط نسخ قدیمی ترین، پر کاربرد ترین و شناخته شده ترین نوع خط در میان اقلام مختلف

خوش‌نویسی است. خط نسخ چنان قدیمی است که تاریخ پیدایش آن با شکل‌گیری خط یا دبیره عربی که مقارن با ظهور اسلام بود، پیوند خورده است. (کرمانی نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۳۰). خط نسخ به همراه خط تعلیق، دو خطی هستند که بعدها در ترکیبی زیبا با هم خط نستعلیق (نستعلیق) را به وجود آوردند. در این خط نیز الله تمایز خود را با سایر کلمات حفظ کرده است. حبیب‌الله فضائلی اصول نوشتن لام در کلمه الله را «قاعده مخصوص» نامیده است (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۴).



شکل ۱۰: نمونه‌ای از خط نسخ

۳-۶- خط رقا

خط رقا نیز یکی دیگر از خطوط شش‌گانه قدیمی است که در دوران حکومت خلفای عباسی محبوبیت زیادی داشت. رقا، از پیوند دو خط ثلث و نسخ پدید آمده که البته تأثیر ثلث در آن آشکارتر است (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۳۱). امروزه از این خط، کمتر استفاده می‌شود؛ نمونه خط رقا:

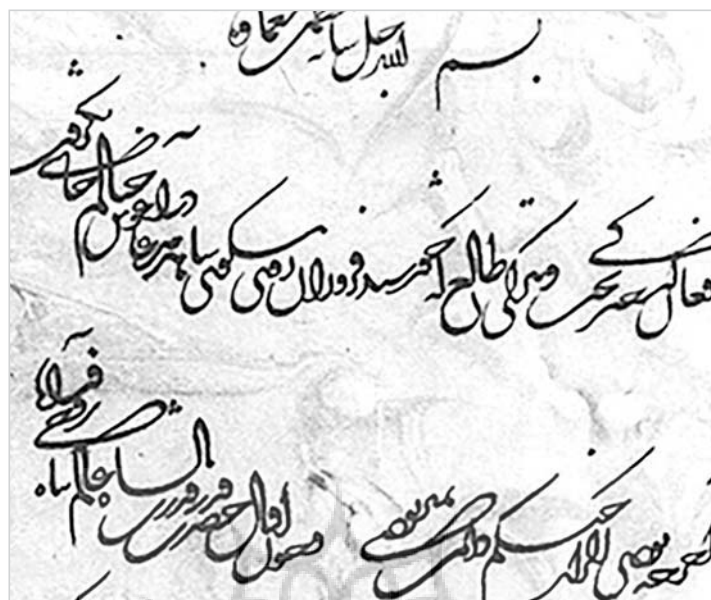


شکل ۱۱: نمونه‌ای از خط رقا

واژه الله در سطر سوم و پنجم این نمونه دیده می‌شود که در هر دو نمونه تمایز خود را حفظ کرده است.

۳-۷- خط تعلیق

خط تعلیق، نخستین خطی بود که مطابق با ذوق و روحیه ایرانیان شکل گرفت و توسط کاتبان و خوشنویسان این سرزمین به عرصه هنر معرفی شد. (فضائلی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲). از ترکیب خط نسخ و خط تعلیق، عروس خطوط اسلامی یعنی نستعلیق به وجود آمد. خط تعلیق از خطوطی است که به ندرت مورد استفاده خوشنویسان قرار می‌گیرد.



شکل ۱۲: نمونه‌ای از خط تعلیق

در نمونه خط تعلیق، الله را در سطر اول می‌بینیم که تفاوت خود را با سایر واژه‌های هم‌جوار خود، حفظ می‌کند و بالام‌های کوتاه، خودنمایی می‌کند.

۳-۸- خط نستعلیق

خط نستعلیق شناسه و نماد هنر ایرانی است. این خط پیش از سایر شیوه‌های خوش‌نویسی با روحیه و سلیقه زیباشناخته مردم ایران، هم‌خوانی دارد (فضائل، ۱۳۹۱، ص. ۶۸) از این خط به عنوان عروس خطوط اسلامی یاد کرده‌اند.



شکل ۱۳: نمونه‌ای از خط نستعلیق

لام‌های الله را در این نمونه خط می‌توان با کلمات «الرحمن» و «الرحیم» مقایسه کرد و ارتفاع لام در آن‌ها را با هم سنجید؛ در این صورت تمایز آن‌ها به وضوح مشخص می‌شود.

۳-۸-۱- خط شکسته نستعلیق

خط شکسته نستعلیق، سومین خط خالص ایرانی است. حرکت موقر حروف و کلمات نستعلیق در این خط می‌شکند و رها و در هم بافته می‌شود (فضائلی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲) از جمله خطوطی است که هر چند کمتر برای نوشتن کلام وحی به کار می‌رود، اما در آن اصول معنوی نوشتن الله رعایت می‌شود.

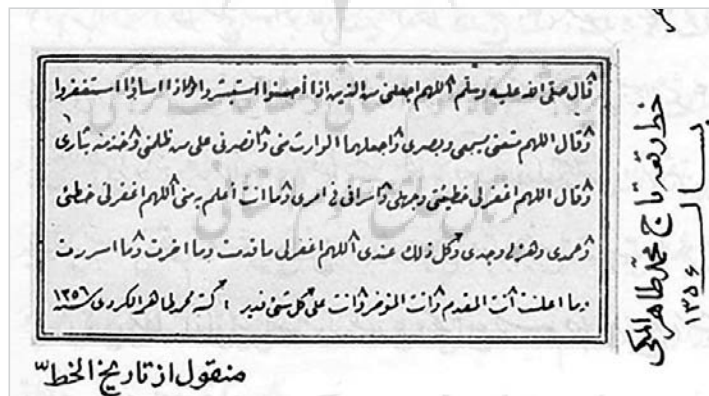


شکل ۱۴: نمونه‌ای از خط شکسته نستعلیق

در این نمونه هم مثل نمونه نستعلیق سنجش کلمه‌ها با هم تمایز الله را با سایر کلمه‌ها را آشکار می‌کند.

۳-۹- چند نمونه از خطوط دیگر

۳-۹-۱- نمونه خط تاج



شکل ۱۵: نمونه‌ای از خط تاج

در سطر دوم نمونه بالا و سطر اول نمونه پایین، الله به تمایز آشکار با سایر واژه‌ها دیده می‌شود. خط تاج در اصل خط مستقلی نیست؛ بلکه از متفرعات خطوط دیگر از جمله نسخ و رقعه است.

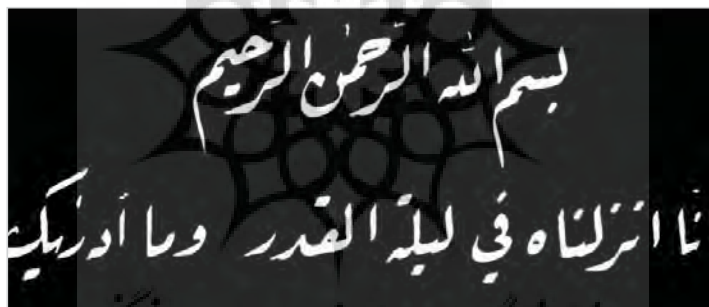
۳-۹-۲- خط معلی

خط معلی از خطوط نوظهور عصر حاضر است. در خطوط جدید هم، آن اصالت هنری همچنان حفظ شده و الله حالت انحصاری خویش را حفظ کرده است.



شکل ۱۷: نمونه‌ای از خط معلی

۳-۹-۳- خط رقعه



شکل ۱۶: نمونه‌ای از خط رقعه

در این نمونه از خط رقعه که سوره قدر را کتابت کرده است، الله را در وضعیتی انحصاری در سطر اول، مشاهده می‌کنیم.

۴- نتیجه گیری

۱- الله، واژه‌ای راز آمیز است که محققان نیز به طور قطع و یقین در هیچ یک از جنبه‌های معنایی و لغوی آن نظر قطعی نداده‌اند. در مجموع، از لحاظ همه جوانب، این راز آمیزی نیک نمایان است. نام الله را به کلمات و جملاتی وصف کرده‌اند که گمان نمی‌رود در باب هیچ واژه‌ای به این مقدار اسرار وجود داشته باشد.

۲- لفظ جلاله الله یک واژه ویژه است که در معناشناسی و خوش‌نویسی به صورتی خارج از

هنجار و بیرون از قاعده، با آن مواجه می‌شویم و در خواندن و نوشتن این واژه، منحصر به فرد بودن آن نمایان می‌شود. معنویت مسمای این اسم، آن را از سایر کلمات متمایز کرده است و همچنان رمز آلود و راز آلود باقی مانده است. این واژه امتیازاتی دارد که واژه‌های دیگر از آن برخوردار نیستند. در خوش‌نویسی نیز الله را به گونه‌ای منحصر به فرد کتابت می‌کنند. از پیدایش خط کوفی تا به حال، الله در تمام خطوط ریشه‌دار اسلامی علی‌الخصوص «اقلام سته» یا «خطوط اصول» یعنی محقق، ریحان، ثلث، نسخ، رقاع و توقیع و نیز خطوط ریشه‌دار ایرانی از قبیل تعلیق، نستعلیق، شکسته نستعلیق و ... جایگاه خاصی دارد و به گونه‌ای خاص (خارج از قاعده) نوشته می‌شود. در خطوط ابداعی قرون معاصر از قبیل خط معلی نیز این گریز از قاعده رعایت می‌شود. بدون شک پشتوانه این امتیاز، شعوری معنوی بوده که رعایت این هنجار گریزی را استلزام کرده است.

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۸۶). اسماء و صفات حق. چاپ دوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم (بی تا). لسان العرب. ج ۱۳، لبنان بیروت: دار صادر.
- ارفع، سید کاظم (۱۳۸۰). اسماء الحسنی. تهران: فیض کاشانی.
- انوار، سید محمود (بی تا). جلوه‌ای از جمال بسم الله، بزرگترین آیه قرآن و اقیانوس لایتناهای عرفان. مجله زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران. صص ۱۸-۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: انتشارات سخن.
- آریان پور کاشانی، منوچهر (۱۳۸۷). فرهنگ یک جلدی پیشرو آریان پور. تهران: نشر جهان رایانه.
- بانو فرید، اعظم (۱۳۸۸). از اسماء الله تا لقاء الله. قم: اشک یاس.
- بسیج، احمد رضا (۱۳۸۰). فلسفه هنر. شهر کرد: انتشارات مرید.
- حجتی، محمد باقر (بی تا). پژوهشی درباره واژه‌های اسم و الله. مجله مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶. صص ۸۷-۱۰۸.
- حسن خانی، میثم (۱۳۹۰). حکمت نقش و رنگ در تذهیب سوره حمد. مجموعه مقالات خوش‌نویسی مکتب شیراز، صص ۱۰۹-۱۲۴. به کوشش حمید رضا قلیچ خانی، فرهنگستان هنر، موسسه تألیف، تهران: ترجمه و نشر آثار هنری متن.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۹). الکشاف عن حقائق التنزیل. ترجمه مسعود انصاری، تهران: ققنوس.
- سراج شیرازی، یعقوب بن حسن (۱۳۷۶). تحفه المحیین. به اشراف محمد تقی دانش پژوه، به کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار. تهران: انتشارات دفتر میراث مکتوب و نشر قطره.
- سعیدیان، عبدالحسین (۱۳۸۶). دایره المعارف بزرگ نو. تهران: علم و زندگی، آرام.
- شریف کاشانی، ملا حبیب الله (۱۳۸۹). خواص و مفاهیم اسماء الله الحسنی. مترجم و شارح: استاد محمد رسول دریایی، چاپ پنجم. تهران: صائب.

- شنکایی، مرضیه (۱۳۸۱). بررسی تطبیقی اسماء الهی. تهران: سروش.
- صداقت، سید علی اکبر (۱۳۸۳). مرموزات اسماء. کتاب سرای اشراق.
- طباطبایی، علامه محمد حسین (بی تا). تفسیر المیزان. ترجمه ناصر مکارم شیرازی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- عرب، محمد حسن (۱۳۹۰). فرهنگ نمونه. جلد اول، انتشارات فرهنگ مکتوب.
- علیمردی، محمد مهدی (۱۳۹۱). خدا در عرفان اسلامی و آیین سیکه. فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۸ ش ۲۹. صص ۱۷۰-۱۴۷.
- فضائلی، حبیب الله (۱۳۹۱). اطلس خط، تحقیق در خطوط اسلامی. چاپ دوم، تهران: سروش.
- کرماتی نژاد، فرزاد (۱۳۹۱). هنر خوش نویسی ایران. کتاب آبان.
- کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۳۹۰). اصول کافی. مترجم: حسن استاد ولی، انتشارات دارالثقلین.
- لبید بن ربیع العامری (بی تا). دیوان لبید بن ربیع العامری. لبنان بیروت: دار صادر.
- موسوی بجنوردی، محمد کاظم (۱۳۸۰). دایره المعارف بزرگ اسلامی. تهران: ناشر مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

Encycloedia Britannica, Volume E (1975), Published With The Editorial Advice of The Faculties of The University of Chicago And A Committee of Members of Oxford Cambridge And London University, Atoannoy.